

## هدفها ...

بیائید به کمک نبوغها و استعدادها بشناسیم - بیائید کاری کنیم که فاجعه‌ها تکرار نگردد .

«هدف تعلیم و تربیت باید رشد فکری کودک،»  
 «پرورش استعدادهای او، پرورش قوه قضاوت»  
 «او، پرورش حس مسئولیت اخلاقی و اجتماعی او»  
 «وبار آوردن او بعنوان يك عضو مفید جامعه،»  
 «تحت شرایط مساوی بادیگران باشد.»  
 (از اصل ۷ اعلامیه حقوق کودک)

به تنهایی انسان نیستند . مجموعاً هم انسان نیستند .  
 اما اگر بگوئیم : آگاهی و آزادی و آفرینندگی، عناصر  
 معنوی و سازنده انسان هستند و مساویند با انسان،  
 سخنی بگزارف نگفته‌ایم .

بهر حال ، اگر تکلیف با آگاهی توأم نباشد ، بی  
 فایده است . به انسان اول عقل دادند ، سپس تکلیف .  
 یعنی انسان منهای عقل مساوی است با انسان منهای  
 تکلیف . عکس آنهم صحیح است ولی بحکم ترتیب  
 باید گفت : **اول عقل است بعد تکلیف .**

عقل تکلیف رامی شناسد و حکم می کند که انسان  
 مکلف است و باید وظیفه خود را انجام دهد . ولی در عین

حق و تکلیف را شناختیم . حقیقت مطلب این است  
 همه در اعماق ضمیر و وجدان خود به طور بدیهی و  
 آشکار، آنها را می شناسیم و میدانیم .

تکلیف باید با آگاهی توأم باشد . می گویند :

انسان موجودی است که از آگاهی، آفرینندگی  
**و آزادی** ساخته شده است . یعنی حقیقت انسان  
 اینها هستند و الا بدن انسان از مواد این عالم : اذفلزات و  
 شبه فلزات ساخته شده . ولی اینها انسان نیستند . یعنی  
 آهنی که در ساختمان انسان بکار رفته ، اکسیژنی که  
 در کالبد انسان بخلعت گماشته شده ، کربنی که در  
 بدن انسان و وظیفه‌ای برعهده دارد و .... هیچکدام

آمادگی کامل پیدا کرده باشند .

این مؤسسات باید هدفهای خود را بخوبی بشناسند و سعی کنند همیشه از «صراط مستقیم» بسوی هدف گام بردارند . بسامکن است انسان بهدنی که دارد برسد ، اما از راهی ناهموار و بس دور و درازا راست است که رهرو رهنما دلخوشند که بالاخره از صرف نیروها فایده برده اند و به جائی رسیده اند . ولی احتمال نرسیدن و کامیاب نشدن هم خیلی قوی است . پس باید کوتاهترین و هموارترین راه را انتخاب کرد . در این صورت احتمال نرسیدن خیلی ضعیف است و نیروئی که صرف شده ، به تناسب و اندازه بوده است .

ضمن اینکه باید به دانشمندان بزرگی که بارنج و زحمت بسیار و تحمل مرادتهای ناگوار به مقام شامخ علمی نائل می شدند ، صدها آفرین گفت ، باید به حال آن جامعه ای که نتواند یا نخواهد زمینه را برای شکفته شدن استعدادها فراهم کند ، صدها افسوس گفت .

فارابی را معلم ثانی لقب داده اند و حق است . اما او در دوران تحصیل باغبانی میکرد و شبها در نور چراغ داروغه های شبگرد بمطالعه می پرداخت در باره اش گفته اند :

عاش الفارابی فی دویة العقل ملکاً و فی  
العالم المادی مفلوکاً .

«فارابی در کشور عقل پادشاهی بزرگ و مبسوط  
الید و در کشور مادیات مفلوک و بیچاره زیست» .

آیا اگر فارابی را جامعه آن روز از آن استیصال و پریشان حالی نجات میداد و با آن عشق افسانه ای که بکار و تحصیل دانش داشت ، اسباب معیشت و

حال به خود حق میدهد پرسد: چرا؟

شاید خیلی از چراها بیجواب باشد . اما نباید موجب یأس ماشود . بلکه باید بدنبال جواب یابی و پاسخگوئی باشیم و در این راه فکر کنیم و تحمل داشته باشیم .

خوشبختانه این چرا از آن چراهایی است که بیجواب نیست . هر چه بشر پیشروی میکند ، برای یافتن پاسخ آن مجهزتر می شود . اگر چه همین پیشروی گاه دامنه چراها را وسعت و کار را مشکلتر میکند .

من تعجب میکنم که بعضی ها چطور فلسفه پوچی و یهودگی و عبت بودن را شعار خود کرده و طرفدار پرو پا قرص آن هستند ! تعجبم از اینجاست که آنچه میگویند ، صرفاً لفظ تو خالی است یعنی آنها در زندگی ، عملاً طرفدار این فلسفه نیستند و بسیار بعید است که همه چیز را بحساب پوچی و یهودگی بگذارند .

\* \* \*

از مهمترین مؤسسات اجتماعی و ارزنده ترین آنها مؤسسات تربیتی است . دستگاههایی که کهوظیفه مقدس تعلیم و تربیت به آنها واگذار شده ، نسبت بمؤسسات دیگر حکم پایه و زیر بنا دارند . معلوم است که اگر پایه و زیر بنا ویران باشد ، از سایر مؤسسات ، هیچگونه انتظاری نمیتوان داشت . روحانی و قانونگذار و سپاهی و قاضی و پلیس و تاجر و ... همه باید در مؤسسات تربیتی که نخستین مرحله آن خانواده ، سپس مدرسه و دانشگاههاست ، تعلیم و تربیت دیده باشند . تا برای انجام وظائف خود

میزخطابه یا برعرشه منبر دیده نشده است .  
 آری علی باید بر مسند زمامداری و بر کرسی  
 قضا و بر منبر وعظ و خطابه و در محراب مسجد و در  
 میدان نبرد حق و باطل و در حل مشکلات و مسائل  
 پیچیده اجتماعی کار کند ، تا جامعه از کارش حد  
 اکثر استفاده را ببرد . نه در مقام بیل زدن و آب  
 کشی و آبیاری کردن ، که این کارها ضمن اینکه کار  
 هستند و مقدس هم هستند ، برای علی (ع) کوچک  
 هستند و برای بسیاری از مردم بزرگ ، یاد خور و  
 اندازه ! اما چه میشود کرد ؟ ایست و چند سال خانه -  
 نشینش کردند و از همه نتایج پرارزش و جودش  
 محروم ماندند .

بهر حال ، سخن در این است که دستگاههای  
 تعلیم و تربیت باید هدفها را بشناسند و برای رسیدن  
 به آنها ، راهها را کوتاهتر و هموارتر کنند . برای  
 فاراییها راهها طولانی بود و ناهموار . این نبوغ آنها  
 بود که آنها را فارایی کرد ، نه خانوادها و نه جامعهها .  
 بیایید نگذاریم باز هم فاجعهها تکرار شود . بیایید  
 بکمک نبوغها و استعدادها بشناسیم . پیش از آنکه  
 نبوغها و نبوغدارها از مادرم تولد شوند و پیش از آنکه  
 استعدادها و استعداددارها دیده بر جهان ما بگشایند  
 و بر جمع ما افزوده شوند ، همه چیز برای آنها آماده  
 کنیم . میزبانهایی باشیم که برای پذیرائی از  
 مهمانهای فردا کاملاً مهیا باشیم و اسباب و لوازم  
 پذیرائی را کاملاً فراهم آوریم . که اگر آنها بر ما وارد  
 شوند و ما آماده نباشیم ، مثل مهمانهای ناخوانده  
 که قدمشان چندان گرامی نیست ، رنجیده خاطر  
 از دست مامی روند .

لوازم کارش را فراهم میکرد ، این نایبغه بزرگ نبوغ  
 و استعدادش در عالیترین درجه تجلی نمیکرد ؟  
 شاید بعضی بگویند : چه مانعی دارد که کار و  
 تحصیل با هم توأم باشد و چه عیبی دارد که دانشمند  
 هم برای تهیه لقمه نانانی بکار کردن دست یازد ؟  
 ما هم مخالف این مطلب نیستیم . همه باید کار کنند . اما  
 از هر کسی باید کار خودش و مطابق استعداد و  
 معلومات و تجاربش انتظار داشت . کاری که برای  
 اجتماع بازده بیشتری داشته باشد . بیل زدن فارایی  
 ننگ نیست ، ضرر است **فارایی باید قلم بزند**  
**نه بیل** ! نکته اینجاست که بیل را همه بایبشتر  
 افرادی توانند بزنند ، اما قلم را عدهای انگشت -  
 شمارا

از همینجا می خواهم يك نتیجه بگیرم . در تاریخ  
 زندگی امیر المؤمنین علی (ع) منعکس است که کار  
 میکرد . یعنی بیل می زد و آب از چاه می کشید و کفش  
 خود را وصله می کرد ...

می خواهم بگویم اینها ننگ برای امام (ع) نیستند .  
 اما نشان دهنده فرومایگی و انحطاط جامعه اسلامی  
 آن روز است . بیل راهمه می توانستند بزنند ، اما شمشیر  
 و قلم و حرف چطور ؟ اینها را علی باید بزند . تاحقش را  
 ادا کند . او در شمشیر زدن کرا غیر فراد و در قلم زدن ،  
 نویسنده بیهمتائی است که فکر و سیاست و جامعه -  
 شناسی و روانشناسی و مآل اندیشی و روشن بینی را  
 بهم آمیخته است . فرمان مالک اشتر نمایشگر فکر  
 نویسنده ای است که مطالب خود را از تمام زوایا ،  
 اندیشیده و بقلم آورده است . در حرف زدن خطیبی  
 بزرگ و نایبغه ای سترگ است . که هرگز چنو در پشت

بهترین خدمتی که ممکن است پدر و مادر بفرزند خود کند، تربیت صحیح است. علی (ع) فرمود: «حَيْرُ مَا وَرَثَ الْآبَاءُ الْإِبْنَاءُ الْأَدَبُ» (۱) بهترین میراث پدران برای فرزندان تربیت صحیح است. و نیز فرمود: «مَانَحَلُّ وَالِدٌ وَلَدًا أَفْضَلَ مِنْ آدَبِ حَسَنِ» (۲) هیچ بخششی از طرف پدران برای فرزندان بهتر از تربیت نیکو نیست.

مسئولیت بزرگ و خطیر فرزندان را رهبر عالیقدر اسلام بدوش پدران و مادران انداخته، می فرماید: «أَلَا كَلَّمَكُمْ رَاعٍ وَكَلَّمَكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رِعَايَتِهِ فَأَلَامِيرٌ عَلَى النَّاسِ رَاعٍ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رِعَايَتِهِ وَالرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُمْ وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ بَيْعِهَا وَوَلَدِهِ وَهِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْهُمْ أَفَكَلَّمَكُمْ رَاعٍ وَكَلَّمَكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رِعَايَتِهِ» (۳)

همه شما زمامدار و در برابر رعیت خود مسئول هستید. امیرمسئول مردم، و مرد مسئول خانواده و زن مسئول فرزندان شوهر است. آری و همه شما زمامدارید همه شما در برابر رعیت خود مسئولید.

امام سجاد (ع) فرمود: «وَأَمَّا حَقٌّ وَوَلَدِكَ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّهُ مِنْكَ وَمُضَافِ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَسُرِّهَ وَأَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وَكَلَّمَتْهُ بِهِ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَالذَّلَالَةَ عَلَى رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالْمَعْوَنَةَ لَهُ عَلَى طَاعَتِهِ فَأَعْمَلْ فِي أَمْرِهِ عَمَلٌ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ مُتَابٌ عَلَى الْإِحْسَانِ إِلَيْهِ

خانواده‌ها باید در شناخت هدفهای تعلیم و تربیت قدری هشیارتر باشند. مؤسسات تعلیم و تربیت که باید کار خانواده‌ها را دنبال کنند، باید برای مهمانهای فردا و نوباوگان اجتماع خوانهای خود را رنگین تر و گسترده تر سازند، و در شناخت استعدادها آنقدر کوشا باشند که هیچ استعدادی از نظرشان مکتوم نماند و ضایع و تباه نشود و مثل مخازن و معادن معطل مانده زیرزمینی معطل و بیکار نماند.

\* \* \*

هدفها چه چیزهایی هستند؟ نویسندگان اعلامیه حقوق کودک، می گویند: رشد فکری کودک، پرورش استعدادها، پرورش قوه قضائیه، پرورش حس مسئولیت اخلاقی و اجتماعی و بار آوردن طفل بعنوان يك عضو مفید برای جامعه، آنها در تحت شرایط مساوی با دیگران.

اسلام به خوبی به این مسئله توجه دارد که افراد بشر همه دارای يك نوع استعداد نیستند چنانکه پیامبر بزرگوار اسلام می فرماید: «النَّاسُ مَعَادِنٌ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ» (سینه ماده عدلن) مردم معدنهایی هستند همچون معادن طلا و نقره. معلوم است که کشف معدن و بهره برداری از آن کار معدن شناس است. خانواده‌ها و مؤسسات تعلیم و تربیت، از دیدگاه اسلام در حکم معدن شناسان هستند که باید کاشف و بشمر رساننده استعدادها باشند.

۱- غرر الحکم ص ۳۹۳

۲- مستدرک ۲/۲۵۵

۳- مجموعہ عفرام ۶/۱

## مُعَاقِبَ عَلَيَّ الْأَسَاءَةِ إِلَيْهِ» (۱)

فرماید: «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» (سوره  
تحریم آیه ۶) خود و خانواده خود در آتش فساد و  
بدبختی و تباهی و کفر حفظ کنید. و در جای دیگری-  
فرماید: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا»  
(طه ۱۳۲) افراد خانواده ات را بخدا پرستی- که  
پایه و اساس همه نیکیها و راستی ها و درستی هاست -  
و ادا و در این راه صبر و شکیبائی داشته باش تا کوششت  
به ثمر برسد .

حق فرزند بر تو این است، که بدانی او از تو و در نیک  
و بد این جهان بتو بستگی دارد و تو نسبت به تربیت  
صحیح و راهنمایی او بسوی خدا و بطاعت و ادا شدن  
او مسؤول هستی. درباره او چنان کوشش کن که بدانی  
رفتار خوب تو نسبت به او پاداش و رفتار بد تو نسبت  
به او کیفر دارد.

قرآن مجید گرفتاری و بدبختی فرزندان را به  
مسئولیت رئیس خانواده وابسته دانسته، یکجایم-

۱- مکارم الاخلاق ۲۳۲

## منظومه های شمسی دیگر

امام صادق (ع) فرمود :

غیر از چشمه جوشان و آتش زای آفتاب شما، خورشیدهای بسیار  
دیگری وجود دارد که در منظومه های آنها آفریدگان بسیاری زندگی  
می کنند . و غیر از کره ماه که بر شما می تابد اقمار فراوان دیگری وجود  
دارد که مخلوقاتی در آنها زندگی می کنند ، این آفریدگان در اجرام  
کیهانی هنوز خبر ندارند که خداوند در کره زمین، بشری آفریده است!

بحار الانوار ج ۱۲ ص ۸۱